

بازتاب تحولات فکری طاهره صفارزاده از عشق خاکی تا وطن خواهی و غلبه‌ی نگرش دینی

فرهاد کاکهرش^{۱*}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۲)

صفحات ۱۸۵-۱۹۶

چکیده

صفارزاده از شاعران اندیشمند دوره معاصر است که از ۱۳ سالگی شعر سرود. اشعار او به جهت اندیشه‌های دینی و انقلابی حائز اهمیت است. مقاله پیش رو در صدد تبیین و معرفی اشعار طاهره صفارزاده از نظر تحولات اندیشه و افکار اوست. برای دستیابی به این هدف از روش کمی- کیفی استفاده شده است؛ یعنی نخست به توصیف ویژگی‌های فکری اشعار صفارزاده پرداخته، سپس با استفاده از نمودار و اشکال، تغییر و تحولات ذهن و زبان شاعر نشان داده شده است؛ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه و افکار صفارزاده در اشعارش، در طی پنجاه سال شاعری دستخوش تغییرات بسیار محسوسی شده و قابل تقسیم به دوره‌های مختلف است و این ویژگی ناشی از دوران طولانی شاعری اوست که تحت تأثیر تحولات اجتماعی (اعم از خانواده و جامعه)، تحولات فردی (تکامل شخصیت و عقاید) و حوادث مختلف (دوری از وطن، جنگ و...) بوده است. صفارزاده در فضای شعری گاهی یک مصلح اجتماعی است. متفکری است که به اصلاحات و امنیت جامعه می‌اندیشد، مربی‌ای است که تربیت صحیح و آموزش همه‌جانبه تربیتی، اخلاقی، فردی و اجتماعی را در سر می‌پروراند. بازتاب تحولات فکری صفارزاده در موضوعات گوناگون مانند: عشق مجازی، عشق حقیقی و نوگرایی‌هایی اجتماعی و غیره تجلی یافته است. نکته قابل توجه در سیر فکری او، نگاه نو به مفاهیم غربی و حقوق بشر است.

کلمات کلیدی: شعر، طاهره صفارزاده، تحولات اندیشه و افکار.

۱. * نویسنده مسئول: farhad_kakarash@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از انواع ادبی فارسی را می‌توان ادب دینی نام‌گذاری کرد و در زبان فارسی با موضوع ادبیات دینی، آیینی سابقه طولانی دارد، اما در این زمینه به صورت تخصصی تحقیقات گسترده صورت نگرفته است. در ادبیات دینی به مبانی، اعتقادات و مفاهیم اسلامی توجه می‌شود. ترویج و دفاع از عناصر و اصول دینی نیز به زبان ادبی است. در دوره معاصر گسترش اندیشه‌ها و نظریه‌های ادبی و تحولات سیاسی و اجتماعی زمینه بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های نوگرایانه در مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی را برای اندیشه‌وران ادبی و فرهنگی فراهم کرد تا در چشم‌اندازهای اعتقادی و فرهنگ اسلامی به آفرینش‌های نوین ادبی و هنری دست یازند. یکی از صدرنشینان در این حوزه ادب معاصر، طاهره صفارزاده است که می‌توان با رویکردهای مختلف اشعار وی را تحلیل و بررسی کرد.

از طرف دیگر بدیهی است یکی از شیوه‌های مهم برای پی بردن به ویژگی‌های یک اثر و به دست آوردن معیاری از روش هنری یک هنرمند، تحلیل آثار او بر اساس زبان و ویژگی‌های فکری است. سبک یک نوشته و اندیشه نویسنده آن با هم ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی دارد. با بررسی آثار یک دوره و نویسندگان و شاعرانش ممکن است به شاعر یا نویسنده‌ای برخورد کنیم که آثار او از نظر فکری نسبت به هم‌عصران خود متفاوت باشد.

۱-۲. ضرورت تحقیق

صفارزاده یکی از شاعران معاصر، دارای تعهدات علمی و اعتقادی است؛ او شاعر آیینی است و همه او را به دلیل پرداختن به مسائل دینی با این عنوان می‌شناسند. چنانکه در این پژوهش نشان داده خواهد شد وی نگاه فرامنطقه‌ای در حوزه اندیشه انسانی به جهان داشته است. او همچنین یک پژوهشگر قرآنی و دانشگاهی شمرده می‌شود و تفکرات وی در اشعار نشأت گرفته از مفاهیم قرآنی و دانشگاهی وی است بنابراین بررسی اندیشه‌های اشعار طاهره صفارزاده به‌ویژه به لحاظ جایگاه ادبی خاصی که در ادبیات معاصر برخوردار است از ضرورت‌های پژوهشی است.

۱-۳. هدف و سؤال تحقیق

هدف این پژوهش در راستای بازشناسی و معرفی شخصیت‌های علمی و فرهنگی اثرگذار انجام می‌گیرد، در این راستا به بررسی و شناخت سطح فکری اشعار طاهره صفارزاده پرداخته می‌شود. از آنجا که هر پژوهشی با سؤال یا سؤالاتی آغاز می‌شود، در این پژوهش پرسش اصلی آن است که: عنصر غالب سیر اندیشه اشعار صفارزاده چیست؟

۱-۴. پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام شده تاکنون پژوهشی دایر بر سیر تحول اندیشه صفارزاده به رؤیت نگارنده نرسیده؛ اما پژوهش‌هایی مرتبط با آن موجود است که به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

صادق زاده (۱۳۸۸) اصلی‌ترین عوامل تحول‌آفرین در شعر و اندیشه طاهره صفارزاده را در مقاله‌ای به نام «بررسی اشعار

طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری»، مورد بررسی قرار داده است. مقاله‌ای از نیکویخت و همکاران، با عنوان «بررسی کهن الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده» پرکاربردترین کهن‌الگوها در شعر صفارزاده را " آب، درخت، زن، ماندالا، اعداد، رنگها" و ... نامیده و از این میان آن‌ها دو کهن‌الگوی آب و درخت مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به این پژوهش‌ها، تابه‌حال، اشعار طاهره صفارزاده با این رویکرد مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، بی‌شک این پژوهش با بیان ویژگی‌های آن به‌طور حتم همراه با نوآوری و دانش‌افزایی خواهد بود.

۱-۵. روش تحقیق

این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از اسلوب تحلیل محتوا، تهیه، تدوین و تنظیم شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات بر اساس روش کیفی است که مجموعه اشعار طاهره صفارزاده، جامعه آماری این جستار را تشکیل می‌دهد. نگارنده هم بر اساس رویه معمول، نخست به بررسی مبانی فکری اشعار پرداخته است. برای تبیین هرچه بهتر مطالب علاوه بر روش توصیفی از روش کمی هم استفاده و بر اساس بسامد یادداشت‌ها به ترسیم نمودارهایی پرداخته شده که بیانگر تحولات فکری شاعر در دوره‌های مختلف زندگی اوست.

۲. معرفی شاعر

طاهره صفارزاده در بیست و هفتم آبان ۱۳۱۵ در شهر سیرجان متولد شد. در ۶ سالگی تجوید و قرائت و حفظ قرآن را در مکتب محل آموخت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمان گذراند. از کودکی به شعر علاقه داشت و نخستین شعرش را در ۱۳ سالگی سرود. بعد از دبیرستان در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تحصیل ادامه داد و پس از چندی در یک شرکت بیمه شروع به کار کرد و کنار آن به تدریس هم پرداخت. برای ادامه تحصیل به انگلستان و امریکا رفت و این آغاز ورود جدی او به عرصه نقد و به‌ویژه نقد ترجمه بود و پس از گرفتن مدرک دکترا و بازگشت به ایران به تدریس نقد ترجمه در دانشگاه پرداخت و بعدها کتابش با عنوان «اصول و مبانی ترجمه» به‌عنوان یکی از کتاب‌های درسی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی انتخاب شد. صفارزاده همزمان با تدریس در دانشگاه به سرودن شعر نیز مشغول بود؛ اما شعرهایش به دلیل حساسیت‌هایی که برانگیخت، باعث اخراج او از دانشگاه شد. صفارزاده در دوران اولیه شعر قالب‌های مختلف را از کلاسیک تا شعر سپید تجربه کرد. طرح ترجمه به‌عنوان یک علم، محور برنامه‌های آموزشی صفارزاده در دوران فعالیت‌های دانشگاهی‌اش بود. در سال ۱۳۶۷ در «فستیوال بین‌المللی شعر داکا»، صفارزاده در کنار پنج نفر دیگر به‌عنوان یکی از بنیانگذاران کمیته ترجمه آسیا انتخاب شد. در سال ۱۳۷۱ وزارت علوم و آموزش عالی او را به‌عنوان استاد نمونه برگزید و با ترجمه قرآن لقب خادم‌القرآن را از آن خود کرد. در سال ۲۰۰۶ سازمان نویسندگان آسیا و آفریقا، صفارزاده را به‌عنوان شاعر مبارز و زن نخبه دانشمند مسلمان برگزید. آثار طاهره صفارزاده را می‌توان در سطوح مختلف و در عرصه‌های تألیف و ترجمه و تحقیق و ادبیات و شعر و قرآن‌پژوهی معرفی کرد. از صفارزاده علاوه بر مقالات و مصاحبه‌های علمی و اجتماعی، تاکنون یک مجموعه داستان، ۱۲ مجموعه شعر، ۵ گزیده اشعار و ۱۳ اثر ترجمه یا درباره نقد ترجمه در

زمینه‌های ادبیات، علوم، قرآن، علوم قرآنی، حدیث و علوم حدیث انتشار یافته و گزیده سروده‌های او به زبان‌های گوناگون جهان ترجمه شده‌اند (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۵).

۳. سیر تحولات افکار و اندیشه‌ها در اشعار صفارزاده

شاخصه‌های تاریخ ادبی امروزه بسیار مورد توجه است و یکی از این شاخصه‌های تاریخ ادبیات، معاصر بودن و سبک معاصر است. مفهوم معاصر از بحث‌های جنجالی‌ای است که مباحثه در بخش‌های مختلف آن از جمله زمان آن، گاه تا حوزه‌های فلسفی نیز پیش می‌رود ولی همچنان این بحث جنبه مبهمی به خود گرفته است. بنابراین سه دسته‌بندی نسبت به ادبیات معاصر وجود دارد برخی آن را ادبیات هم زمان، برخی ادبیات مدرن و برخی ادبیات امروزی می‌دانند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۴-۱). شعر معاصر را می‌توان به جریان‌های مختلفی تقسیم‌بندی نمود. برای مثال یکی از این جریان‌ها، جریان سمبولیسم اجتماعی است که از ویژگی‌های بارز آن جامعه‌گرایی و نمادگرایی می‌باشند. اشعار این جریان، اشعاری هستند که خصوصیات متفکرانه بودن، متعهد بودن و نیز شیوه بیان حماسی را دارند (شمیسا و حسین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۷). بررسی مجموعه اشعار صفارزاده از دیدگاه اندیشه‌ورزی نشان می‌دهد که این ویژگی همچون خصیصه‌های فکری در هر مجموعه متنوع و جداگانه قابل بررسی است؛ این ویژگی قطعاً ناشی از دوران طولانی شاعری اوست که در این مدت تحولات اجتماعی (اعم از خانواده و جامعه)، تحولات فردی (تکامل شخصیت و عقاید) و حوادث مختلف (دوری از وطن، جنگ و ...) در این تنوع مؤثر بوده‌اند؛ نتیجه کلی نشان می‌دهد که با توجه به اینکه زبان صفارزاده از اواخر دهه چهل به سادگی می‌گراید، یعنی عناصر ادبی و شاعرانه مانند تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تلمیح، پارادکس و ... در اشعار مجموعه‌های آغازین (رهگذر مهتاب، دفتر دوم، طنین و سفر پنجم) نمود بارزتری دارد و به عبارتی این اشعار ادبی‌تر هستند در حالی که در سایر مجموعه‌ها با توجه به اینکه فکر متعالی‌تر شده، بر زبان و به ویژه وجهه ادبی می‌چربد. همانگونه که در مبحث فکری اشاره شد، مدت زمان دوری از وطن نوعی اشعار بیگانه با سایر مجموعه‌ها از لحاظ ساختار و محتوا ایجاد شده است که از لحاظ ادبی هم ممتاز است؛ بنابراین نگارنده در ضمن بحث به بررسی اندیشه‌های اشعار این شاعر پرداخته است:

۱. دوره نخست از سال ۱۳۴۹-۱۳۳۵ (رهگذر مهتاب، دفتر دوم، طنین در دلنا)
 ۲. دوره دوم از سال ۱۳۵۱-۱۳۴۹ (سد و بازوان)
 ۳. دوره سوم از سال ۱۳۸۴-۱۳۵۱ (در شش مجموعه سفر پنجم، بیعت با بیداری، مردان منحنی، دیدار صبح، روشنگران راه، در پیشواز صلح)
- زرقانی به یک ابتکار دیگر از صفارزاده توجه کرده و ضمن اشاره به دنبال کردن شعر مشور، وی را متمایز از نیما و شاملو و دیگران دانسته است: «او نه سبک شعری رمانتیک‌ها را پذیرفته؛ نه حاضراست دنباله رو نیما و اصحابش باشد و نه حتی می‌پذیرد که در پشت سر شاملو حرکت کند. از برخی شباهت‌های صوری که بگذریم روش شاعری او با موج نو و شعر حجم نیز در اساس تفاوت دارد؛ چون او هم به حیث تئوری و هم عملی، معتقد به تعهد اجتماعی و اصالت دادن به بعد معنایی شعراست، اما موج نویی‌ها این اصل را نمی‌پذیرند» (زرقانی، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

بر اساس تاریخ سرودن اشعاری که در مجموعه اشعارش گردآمده‌اند طاهره صفارزاده از سال ۳۵ شروع به سرودن این

مجموعه کرده است و تا سال ۸۵ به سرودن آن‌ها ادامه داده‌است. بررسی کلی اشعار این مقطع زمانی نشان می‌دهد که او به مضامین و موضوعات متعددی در اشعار خود پرداخته است؛ گاهی به مسائل عاشقانه و روابط عاشق و معشوق بیشتر گرایش داشته و گاه متناسب با اوضاع اجتماعی به مفاهیم خاصی متمایل شده و گاه به مسائل مذهبی و حقوق بشر. بر این اساس، در این جا ابتدا افکار او بر اساس تاریخ سرودن اشعار و ترتیب مجموعه‌ها بررسی خواهد شد سپس تصویری کلی از کل مجموعه همراه با نمودار نشان داده خواهد شد.

۳-۱. دوره اول

۳-۱-۱. رهگذر مهتاب

روابط عاشق و معشوق در این مجموعه شعر طاهره صفارزاده آن چنان برجسته است که مخاطب در نگاه اول و بر اساس آن صفارزاده را شاعری عاشق می‌بیند؛ توصیف او از عاشق و معشوق بیشتر بیانگر یأس و ناامیدی، فراق و فریب و تنهایی در عشق است و به جرئت می‌توان گفت که بیشتر از نیمی از آن‌ها به این مضمون اختصاص یافته‌اند در شعر «شب زندگی» به وضوح می‌توان چهره مایوس و شکست خورده شاعر عاشق و تنها را مشاهده کرد:

آسیمه سر ز بستر شب‌های دیر پا / رفتم که تا به دیده کشم صبح خویش را

نیش سیاه یأس به جان می‌خلید و من / نوشم نبود تا که برد درد نیش را (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۷)

همچنین در شعر «آشیان پرست» این چنین فراق خود از معشوق را بیان کرده است:

هشدار / او مرغ آشیانه پرست است و عاقبت / یک روز بی خبر / پر می‌کشد به جانب شهر و دیار خویش / و در شعر رها جدایی عاشق از معشوق را نشان می‌دهد / رها منم، رها منم / ز مهر او جدا منم / چو تار دل گسسته شد / ز بود آن یار (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۵۰)

یا به مضمون تنهایی در شعر «تک درخت» به زیبایی اشاره می‌کند و خود را تک درختی در هامون پهناور می‌نامد:

تک درختم من / در این هامون پهناور / در این دشت ملال آور / مرا یاران همپانی ست / مرا یاران همگونی ست / نوای مهر بار جویباران / بانگ نوش چشمه‌ساران / در فضایی دور می‌میرد / و گوش من پر است از نغمه‌های خشک تنهایی (همان: ۶۱)

در برخی اشعار او معشوق خود را فریبکار نامیده‌است و حتی یکی از اشعارش را «اشک تمساح» نام نهاده است:

تمساح چشم او که فریبم ز گریه داد / در اشک در درنگ درینا / نشسته باد (همان: ۶۸)

از اشعار این مجموعه می‌توان استنباط نمود که بارها معشوق او را فریب داده است:

و باز در وادی تاریک فریب / گام پوینده‌ی او را بینم / باز در پیکر لغزنده دل / دست جوینده‌ی او را بینم / باز در چهره اندیشه من / موج افسونگریش پیدا شد / باز در خانه آرام خیال / صدای قدمش غوغا شد (همان: ۸۰)

در لابه‌لای توده‌ای از افکار عاشقانه در این مجموعه، می‌توان نشانی از احوالات عرفانی را که گاه و بی‌گاه به شاعر دست می‌داده هم مشاهده نمود:

رهایم تا ز بند کام/ و از زنجیرهای زندگار نام/ نیازم پیش تن‌ها نیست /خدا و شعر / اینها بند پیوندان
جاویدم (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۳۰)

صفارزاده در اشعار دیگر هم مضمون فراق خود را بیان کرده است: شبکور (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۷۲)، بهشت گریز (همان: ۷۸)، مرگ صبا (همان: ۸۶)، معبد عذر (همان: ۵۳)، باور گمشده (همان: ۶۵)، بنا بر بنا (همان: ۷۵)، راه (همان: ۸۴)، خاکستر (همان: ۸۷)، بازگشت (همان: ۴۳) و دیوارسکوت (همان: ۳۱)

یکی از مضامین و موضوعاتی که به‌طور پراکنده در کل دیوان او قابل مشاهده است و در این مجموعه هم به چشم خورد، ذکر یادبودها، تبریک و تهنیت و تسلیت به دوستان است. او در شعر «آفرینش» (همان: ۵۱) تولد یکی از دوستان خود را به نام «نجی» و در «شاد باش» سال نو را تبریک می‌گوید.

آنچه از میان اشعار این مجموعه برجستگی خاصی دارد و با لحن زیبا و مضمون جذابش بر مخاطب تأثیر می‌گذارد شعر «کودک قرن» است که سبب شهرت این شاعر هم شده است و مضمون آن توصیف وضعیت فرزند یک مادر اشرافی و ترسیمی از انحطاط فرهنگ غرب‌گرایانه است، می‌توان آن را نقطه عطفی برای طرح مسائل اجتماعی در اشعارش دانست (همان: ۴۰).

صفارزاده در تابستان ۵۷ شعر کودک قرن را که نمادی از ویرانی و به هم خوردگی صلح و پناه‌گاه خانواده اصیل ایرانی و اسلامی است به تصویر می‌کشد. کسانی که با شعر صفارزاده آشنایی دارند حتی اگر از حداقل ذوق شعری و لذت هنری بهره‌ای داشته باشند، شعر کودک قرن صفارزاده را بهترین شعر او دانسته و اقرار می‌کنند که وی بر تکان‌دهنده‌ترین هنجارشکنی‌های فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی و در نتیجه تباهی اخلاق و ایمان و اجتماع، انگشت انتقاد گذاشته است و «این اندیشه تعهد‌گرای دینی و اصلاح‌گرایانه وی از چنان ژرفای قلب پاک و سینه بی‌غل و غش و باصفا و دل‌باخته فرهنگ و تمدنی فرهیخته برمی‌آید و با چاشنی هنر و ذوق شاعری می‌آمیزد و مادرانه کودک زمانه‌اش را در آغوش می‌گیرد که فریاد از مادرهایی که در تباهی عصر ماشینی گرفتارند و مهر مادری از دل‌هایشان رخت بر بسته و به آهن سرد مبدل گشته‌اند. در شعر کودک قرن با زبانی نرم و نمادین اندیشه‌هایش را مطرح می‌کند که بنیان مهر و نوع‌دوستی در خانواده اصیل و پاک ریشه دارد و چنانکه این اصالت ملی ما از هم بپاشد نه تنها بنیان مهر ملی و خانوادگی بلکه نوع‌دوستی بشر خدشه‌دار می‌شود.

آن مادر قدیسه با این تمدن اصیل گذشته‌اش، جگر گوشه‌اش را رها کرده و به فساد و تباهی رو آورده است و ناله‌های حزین کودکش را نمی‌شنود و البته نیست تا بشنود:

پرسد از خود «باز امشب مادرم کو» / شام دیگر چونکه خواب آید درون دیده او / پرسد از خود «باز امشب
مادرم کو» / باتک آرامی درون گوش او آهسته لغزد: / مادرت اینجاست...! / در سرای رنگی شب
زنده‌داران / در هوای گرم و عطرآمیز یک زندان (همان: ۳۹)

شاعر عاقبت مادر تباه شده و رسوای کودک گشته را، این بار آزاد و رها می‌بیند که به خانه برگشته است، اما کودک دیگر آرزوی دیدارش را ندارد سرخورده و افسرده، به زیر بالاپوش پنهان می‌گردد تا صدای ناآرام بحث و جدل‌های

ناباورانه مادر و پدر را نشنود چرا که دیگر آرامش از خانه رخت بر بسته است:

شام دیگر مادرش در خانه است، آنجاست / در اطاق او جدالی با پسر برپاست / گفت و گویی تلخ و ناهنجار، دعوایی پر از تکرار / باز دعوا بر سر پول است و دعوا بر سر ننگ خیانتهاست / کودک بیچاره ترسان، لوز لوزان / سرکند در زیر بالاپوش پنهان / پیش خود گوید: / " خوش آن شب‌ها که در این خانه مادر نیست!" / از هیاهوی شباهنگام: / آخرین دست، آخرین رقص، آخرین جام

صفارزاده، نه تنها به این مهم پی برده، بلکه با دیدی گسترده‌تر آینده مبهم و نافرجام را پیش‌بینی می‌کند که کودک و نوجوان از تربیت نادرست و در محیط تباه شده پایه عرصه اجتماع می‌کشاند.

کی رود در خواب راحت / کودک این قرن بی فرجام؟!

از نظر صفارزاده هم نه تنها شب به واسطه تاریکی، هراس را تشدید می‌کند بلکه تاریکی و تباهی اصالت‌ها و ارزش‌ها، کودک معصوم را از وحشت‌های شبانگه‌ای خانواده افسارگسیخته، به زیر بالاپوش و هر پناهگاه دیگری چشم‌پسته می‌گذارد.

در اینجا یک مصلح اجتماعی است. متفکری است که به اصلاحات و امنیت جامعه می‌اندیشد، مربی‌ای است که تربیت صحیح و آموزش همه‌جانبه تربیتی، اخلاقی، فردی و اجتماعی را در سر می‌پروراند. هر آنچه بنیاد زندگی پناهگاه و صلح خانواده را ویران می‌کند به زیبایی و هنری ترسیم کرده است.

به‌طور کلی در این مجموعه، افکار عاشقانه صفارزاده چنان غالب است که او در این مجموعه می‌توان «شاعر عاشق» نامید و این ادعا در مباحث فوق با ذکر شواهد نشان داده شد.

۲-۳. دفتر دوم

در این مجموعه هم همچنان اشعار او در زمره ادبیات غنایی قرار دارد و مضامینی چون فراق و یاد معشوق با همان سبک و مضمون مشاهده می‌گردد مانند اشعار: راویان (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۶)، جدایی (همان: ۱۱۱)، خاتمه (همان: ۱۱۸)، کلمات (همان: ۱۲۲) و تی سرا (همان: ۱۲۴).

اما یأس شاعر در این دفتر تنها یأس عاشقی نیست بلکه یأس فلسفی است یأس از عادت‌های زندگی در نخستین شعر این دفتر «از شعر زاویه‌ها» (همان: ۹۳) بیان شده است:

من از مداومت پنجره / دریچه و در / میان شعر زمانم به تنگ آمده‌ام (همان: ۹۳)

مشخص است که عادت‌ها او را آنچنان خسته کرده‌اند که آرزوی تغییر دارد طوری که در شعر «فتح کامل نیست»، با شنیدن صدای اذان تنها دعایی که بر زبان او جاری می‌شود دعای تغییر است:

ومن دعای معجزه می‌خوانم / دعای تغییر (همان: ۹۴)

اما یأس او تنها یأس از عادت‌ها و اجتماع نیست بلکه به آفرینش هم سرایت می‌کند، این موضوع در شعر «زادگاه» و در شعر افق به‌وضوح مشاهده می‌شود او در این شعر افق خود را یک خط فرضی می‌داند (هیچ) که از پیوند افقی دو انسان

(مادر و پدر) متولد شده است:

آن دو به هم رسیدند / در هاله‌های ابر / در گام‌های بیم / آن دو بهم رسیدند / پدرم / آسمان بود
مادرم / زمین / ومن خط افق / اما معلم جغرافی گفت / افق خط فرضی پیوند است (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۴)
حتی او با این وضعیت، آرزوی قیامت را دارد:

کسی با من نمی‌گوید / که نبض این زمان مرده خواهد کوفت / که این دیوار خواهد ریخت / که من از
وحشت بن بست / خواهم رست (همان: ۱۰۲)

آنچه فضای تاریک این دفتر را بیشتر برجسته می‌کند اشعاری است که در مرگ دوستان خود سروده است:

از آفتاب به خاک / گیاه جواب داد به باران / گیاه جواب داد به خاک (همان: ۱۰۲)

و همچنین در شعر «چراغانی»:

در آن مصیبت / که در حضور ظهر به کتاب می‌رفت / تهمت صدها چراغ را / به دیوارهای شهر بستند
(همان: ۱۰۵)

۳-۲-۱. طنین در دلنا

آنچه تفاوت این مجموعه را با مجموعه‌های پیشین آشکار می‌سازد، ورود واژه‌های فراوان غربی از اسم‌ها، رسم‌ها و عادات است که از شعر اول این مجموعه شروع می‌شود و در شعر «مه در لندن» (همان: ۱۶۶) و در «جشن تولد ولادیمیر» (همان: ۱۶۳) به اوج می‌رسد. این تأثیرپذیری نه تنها در موضوع و مضامین شعری خود را نشان داده است بلکه بر ساخت و قالب اشعار هم تأثیر گذاشته است.

۳-۲-۲. سد و بازوان

در مجموعه سد و بازوان (همان: ۴۸-۴۵) کم‌کم از زندگی در غرب هم بیزار شده و «شعر بلند دلتنگی» را در دوری از وطن می‌سراید:

دل‌مان تنگ شده است / برای خاکی که خوب می‌شناسیم / برای قلبی که خوب می‌شناسیم / نان / نان
خودمان / تعارف / تعارف خودمان / هوا / هوای صبحگاهی خیابان‌های تنگ دیروز خودمان (همان: ۱۸۱)

و کم‌کم از کار و فعالیت روزانه هم استعفا می‌دهد (همان: ۱۸۵) و باز در هوای مرگ دوستان (همان: ۱۹۹) اشعاری سر می‌دهد.

آنچه در این مجموعه می‌توان در زمینه عشق او بیان کرد، ظهور عشقی غربی و از نوع دوستانه با فردی است که به نام گابریلا یا همان ژنرال است که گویی همسایه او بوده (همان: ۲۰۲) و بین آنها هدایایی مانند عروسک مو قرمزی (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۰۱) رد و بدل شده است و حتی در شنیدن اخبار با هم مجالسی داشته‌اند.

۳-۳. دوره سوم

۳-۳-۱. مردان منحنی

در مجموعه مردان منحنی که قبل از انقلاب و بین سال‌های ۵۷-۴۹ سروده شده است همان حال و هوای غرب (که در آن جا زندگی کرده است)، دلتنگی شاعر و خستگی او مشاهده می‌شود. زبان این مجموعه بسیار مبهم و نمادین است، اما فضای دلتنگی او به راحتی قابل درک است. (همچنین صفحات: ۳۸۳، ۳۶۶، ۳۶۰، ۳۸۸، ۳۵۸، ۳۹۰).

۳-۳-۲. بیعت با بیداری

این مجموعه که از بین سال‌های ۵۸-۵۶ سروده شده است، شاعر کاملاً از حال و هوای عاشقی، اندوه و یأس، غربت و دلتنگی بدر می‌آید و با لفظ بیداری که سمبل شهادت است (همان: ۲۸۳) کاملاً چهره انقلابی پیدا می‌کند و روحیه او در این مجموعه روحیه یک زن جنگنده و امیدوار و اجتماعی است نه انزوا طلب. او در شعر آبادی ددان (همان: ۲۸۶) و شعر سفر بیداران (همان: ۲۹۸) شهادت را با چنان سوز و گدازی مطرح می‌کند و این مفهوم و نماد انقلابی را به اوج می‌رساند:

از خون بسته به دنیا آمد / در خون باز / در خون جاری خود می‌رود / تکثیر می‌شود و می‌ماند (همان: ۳۰۰-۲۹۹)

این مضمون در شعر در چهارراه شهادت (همان: ۳۳۹) و صف (همان: ۳۳۴) همچنان پرورده می‌شود طوری که مخاطب عشق واقعی شاعر را به شهادت و شهیدان احساس می‌کند:

در چهارراه شهادت / رگهایمان کشیده می‌شود از درد / رگهایمان کشیده می‌شود از ریشه / در بیکرانه‌ترین
هجران / تو آسمان گونه شکافتی / و ما زمین گونه / گسترده تر شدیم / و ناگه افکندیم / هر چه که در ما بود / از
صبر / از سپاس / از بغض / از نیاز

تو شاهد این شوریدن هستی / در چهارراه شهادت / و در کنار نسل شهیدان / بر پا ستاده‌ای

و سوگواری ما را می‌بینی / عظیم‌ترین / عاشقانه‌ترین / در عاشقانه‌ترین هجران

رگهایمان کشیده می‌شود از درد / رگهایمان کشیده می‌شود از ریشه

به سوی تو / به سوی زمین (همان: ۳۴۱-۳۳۹)

او در این مجموعه در دی ماه ۵۷، شعر «سروش قم» را برای رهبر معظم انقلاب (ره) می‌سراید و با خطاب «باز آ / باز آ» بازگشت ایشان را خواهان است:

باز آ / باز آ / ای معلم مهربان معلم بیداری / ای رهبر نبرد رهایی / بیداری از سروش قم آمد / و خانه‌های
قبر گونه شکافت / انسان ز خواب گران برخاست / آسیمه سر / به شستن گناه ستم‌دیدگی شتافت / قم را شنیدی
و برپا شدی / قم گفتی و همه برپا شدند (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۹۴)

۳-۳-۳. دیدار صبح

در دیدار صبح هم همچنان در شعر «نسل بزرگ بیداری» (همان: ۴۱۰) مسائل مهم انقلاب و جنگ و شهید و شهادت مطرح می‌شود و ادامه می‌یابد مانند: اشعار (همان: ۴۲۷ و ۴۳۷)، اما در این مجموعه کم‌کم مسیر شاعر به سمت مسائل فلسفی و

حقوق بشر هم گرایش پیدا می‌کند و در شعر «این هیکل سیاه» (همان: ۴۵۲) که استعاره از ستم است، ستم‌هایی را که در طول تاریخ تکرار شده‌اند، ناشی از جهل و نیروهای شیطانی می‌خواند (همان: ۴۵۲).

همچنین آنچه شایان توجه در این مجموعه است شروع گرایشات و تمایلات مذهبی شاعر در شعر در انتظار کلام (قرآن) (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۴۹۳) و سپیدی صدای سیاه (اذان) (همان: ۵۲۵) زیارت‌نامه (همان: ۵۱۹؛ همان: ۵۰۷) است که در مجموعه روشنگران راه جمعه دیدار (نماز جمعه) این افکار مذهبی را چنانکه اشاره خواهد شد، به اوج می‌رساند.

۳-۳-۴. روشنگران راه

در این مجموعه که در سال‌های ۷۸-۸۲ سروده شده‌است، گرایش به مسائل مذهبی و گاه فلسفی به اوج می‌رسد؛ او از عبدالله پدر پیامبر شروع می‌کند:

بر شانه‌های عبدالله / و ما / مجذوب آن دوباره نوریم / کز آسمان می‌آمد / و می‌نشست / بر دوشانه عبدالله / و
از دوشانه عبدالله / برمی‌خاست / به هم می‌پیوست / و سایبان سرش می‌شد (همان: ۵۵۱)

و به پیامبر (ص) (همان: ۵۵۲)، امام حسن (ع) (همان: ۵۵۵)، امام حسین (ع) (همان: ۵۶۵) امام صادق (ع) (همان: ۶۰۶)، امام هادی (ع) (همان: ۶۹۹)، امام باقر (ع) (همان: ۶۱۸)، امام کاظم (ع) (همان: ۶۲۲)، و امام زمان (ع) (همان: ۶۲۷) اشعار جداگانه‌ای را اختصاص دهد. گرایش او به مسائل و اصول دین مانند نماز (همان: ۵۷۱)، قرآن (همان: ۵۷۳) همچنان ادامه دارد.

آنچه باز رگه‌های جدیدی از شعر این مجموعه نشان می‌دهد، مسائل فلسفی مانند عقل (همان: ۶۳۴) و هوش (همان: ۶۳۸)، وجدان (همان: ۶۶۷) و موضوعات عرفانی مانند توکل و یقین (همان: ۵۶۵)، پاک خوار (همان: ۶۷۵) است که کم رنگ است، اما اشاره به حقوق بشر مانند صلح (همان: ۶۸۷؛ همان: ۶۹۰) در این دفتر که شروع می‌شد و در دفتر بعدی به اوج می‌رسد.

۳-۳-۵. در پیشواز صلح

در آخرین مجموعه شعر که در سال‌های ۷۴-۶۸ سروده شده است همانگونه که اشاره شد مسائل حقوق بشر مانند درخواست صلح جهانی (صفارزاده، ۷۱۷: ۱۳۹۱ و ۷۲۲) و توجه به مسائل اخلاقی (همان: ۷۱۶ و ۷۲۱ و ۷۲۷) بسیار برجسته است؛ اما باز آنچه در این مجموعه هم غلبه زیادی دارد مفاهیم قرآنی مانند «اخذود» (همان: ۷۴۴ و ۷۴۵)، خدا (همان: ۷۲۳۹) و سایر مسائل دینی (همان: ۷۲۵، همان: ۷۲۶ و ۷۲۷) و اشاره به پیامبر (ص) (همان: ۸۲۴) علی (ع) (همان: ۷۶۵) می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

اولین نکته‌ای که لازم است به آن اشاره نمود تغییر و تحولاتی است که در دوره‌های مختلف در اشعار صفارزاده مشاهده می‌گردد به عبارت دیگر فکر و ساختار اشعار وی، در طی پنجاه سال شاعری دستخوش تغییراتی بسیار محسوس می‌گردد.

این ویژگی قطعاً ناشی از همین دوران طولانی شاعری است که در این مدت تحولات اجتماعی (اعم از خانواده و جامعه)، تحولات فردی (تکامل شخصیت و عقاید) و حوادث مختلف (دوری از وطن، جنگ و ...) در این تفاوت‌ها مؤثر بوده‌اند. از لحاظ فکری صفارزاده به مضامین و موضوعات متعددی در اشعار خود پرداخته است؛ گاهی به مسائل عاشقانه و روابط عاشق و معشوق بیشتر گرایش داشته و گاه متناسب با اوضاع اجتماعی به مفاهیم غربی متمایل شده و گاه به مسائل مذهبی و حقوق بشر به عبارتی دقیق‌تر، افکار و موضوعات اشعار صفارزاده را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود:

۱. عشق و مضامین عاشقانه (۴۱-۳۵)

۲. یأس و اندیشه‌های فلسفی (۴۷-۴۱)

۳. مفاهیم غربی و دلتنگی برای وطن (۵۶-۴۹)

۴. مفاهیم انقلاب و جنگ (۶۸-۵۷)

۵. مفاهیم مذهبی و حقوق بشر (۸۲-۶۸)

فهرست منابع

۱. چراغی، طیبه. (۱۳۸۸). «نمای نزدیک/آشنایی با زندگی. خدمات و آثار ارزنده دکتر طاهره صفارزاده». طوبی. اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸. شماره ۳۳. صص ۹۱ و ۱۲۰
۲. رفیعی، سید علی محمد. (۱۳۸۶). *بیدارگری در علم و هنر: شناخت‌نامه طاهره صفارزاده* (شاعر، نظریه پرداز. مترجم. دین پژوه و عارف ایرانی). تهران: نشر هنر بیداری.
۳. زرقانی، مهدی. (۱۳۸۶). چشم اندازی شعر معاصر. تهران: ثالث.
۴. شمیسا سیروس، حسین پورعلی. (۱۳۸۰). *جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران*. مجله علمی-پژوهشی مدرس علوم انسانی. پاییز ۱۳۸۰. شماره ۲۰ (صص ۴۲-۲۷)
۵. صفارزاده، طاهره. (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار*. تهران: پارس کتاب.
۶. ----- (۱۳۸۷). *طنین بیداری*. تهران: تکا.
۷. ----- (۱۳۶۵). *سد و بازوان*. چاپ دوم. شیراز: نوید.
۸. فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). *نظریه تاریخ ادبیات*. تهران: سخن.
۹. میراحسان، احمد. (۱۳۸۷). «طاهره صفارزاده از زبان دیگران». پگاه حوزه. شماره ۲۴۴. ص ۱۹

۱۰. نیکوبخت، ناصر؛ بزرگ بیگدلی، سعید؛ قبادی، حسینعلی و سلمانی نژاد، صغری. (۱۳۸۸). «بررسی کهن الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده» فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۶. شماره ۲۴. صص ۱۷۳-۱۴۵